**باسمه تعالی**

خارج اصول

۲۰/۰۹/۹۲ امارات معتبره - تفصیلاتی در حجیت ظهور - حجیت ظواهر قرآن

**حجیت ظواهر(روایاتی که فهم کتاب خدا را منحصر به ائمه معصومین (علیهم السلام) قرار می دهد)**

... رمی به غلو و اینها قابل اعتماد نیست متأسفانه تفکری که بعضی از سالهای اخیر خیلی رواج داده می‌شود بخصوص در محیط‌های دانشگاهی از طرف بعضی از روشنفکرها یک مقدار زیادی هم تحت تأثیر چیزهای مستشرقین هست این تفکر که بسیاری از احادیثی که در مورد فضل ائمه معصومین (علیهم السلام) و مقامات ائمه معصومین (علیهم السلام) هست این احادیث از مجعولات غالی‌ها هست و امثال اینها بدون هیچ دلیل و برهان و استدلالی سعی می‌کنند تمام مقامات فرا بشری ائمه معصومین (علیهم السلام) را انکار کنند و به یک معنای عام‌تر حرکت تقدس‌زدایی، یک حرکتی هست که در سالهای اخیر خیلی جدّی آدم احساس می‌کند در زمینه‌های مختلف سعی می‌کنند جنبه تقدس‌زدائی را دنبال کنند و گاهی اوقات بعضی صحبتهایی که احیاناً بعضی از بزرگان ما می‌کنند می‌تواند بهانه‌ای به دست این طور گروهها بدهد ... حالا نمی‌خواهم وارد تفصیل بحثش بشوم غالباً ادعاهای بدون دلیل هست اگر نگوییم دلیلی بر خلافش هست حالا آن در جای خودش همین طور هم هست این مقدارش که هر کس یک مقداری آشنا باشد می‌بیند که فقط با ذکر نفس ادعا خودشان را دلیل مستغنی می‌دانند.

عمده در آن بحث سابق ما می‌گفتیم که دلالت این ادله بر آن مدعایی که اخباریها دارند تمام نیست. عمده یک دلیل یک دسته روایات دیگری هست که نسبت به قرآن گفته که تفسیر «من فسر القرآن برأیه فقد هلک و اهلک» و این طور تعبیرها.

مرحوم آقای صدر کلماتی را از قوم در پاسخ به این استدلال نقل می‌کنند این طوری ایشان نقل می‌کنند که قوم در پاسخ فرمودند که اولاً حمل لفظ بر ظاهرش تفسیر نیست اگر تفسیر هم باشد تفسیر به رأی نیست چون تفسیر به رأی یعنی

تفسیر به اجتهاد شخصی و اینها اجتهاد شخصی نیست بلکه آن چیزی هست که عرف متعارف از الفاظ می‌فهمدند. بعد در مقام پاسخ می‌گویند که این پاسخ مواردی که ما برای فهم کلام نیاز به تأمل و دقت داریم اینها را شامل نمی‌شود و سعی می‌کنند در مقام پاسخ این اشکال بربیایند. کلام آقای صدر اگر مقایسه بشود با کلامی که مثلاً آقای شیخ در رسائل در پاسخ به این اشکالات مطرح کرده می‌بینیم که ایشان کلام را خیلی ملخص کردند به طوری که اصلاً آن نکات اصلی کلام مرحوم شیخ که اینها ذکر نشده و یکسری از نکاتی که خود ایشان در پاسخ می‌خواهند ذکر کردند اصلش در کلام مرحوم شیخ وارد شده چه بسا با دقتهای بیشتری نسبت به کلامی که مرحوم آقای صدر مطرح کردند. خود مرحوم آقای صدر در مقام پاسخ وجوهی را ذکر می‌کنند در تفسیر این روایات. در واقع مجموعاً سه‌تا ... یک پاسخ حالا قبل از اینکه در تفسیر روایات بگوییم یک تعبیری آقای صدر دارند در تقریرات آقای هاشمی می‌گویند جایی که ما تأمل می‌کنیم اینجا تأمل ما را به دلیل می‌رساند به دالّ می‌رساند نه به مدلول ما برای رسیدن به دالّ تأمل می‌کنیم نه به مدلول و اینجا تفسیر به رأی صدق نمی‌کند به دلیل اینکه ما در واقع یک وجوهی به نظرمان می‌رسد این وجوهی که اگر به اشخاص بگویند اشخاص هم متوجه می‌شوند پس بنابراین دلالت دلیل بر آن معنی به اجتهاد شخصی ما وابسته نیست این دلالت دلیل خود لفظ کأنّ دلالت دارد ما این دلالت داشتن لفظ را برای دیگران تبیین می‌کنیم که ببینید که مثلاً کلام یک چنین دلالتی دارد ولو اینکه خودشان متوجه نشده باشند. به نظر می‌رسد که دلالت یک چیزی نیست که یک امر واقعی باشد که اگر همه افراد غافل از آن هستند. یک امر واقعی که اگر بدانند متوجه می‌شوند این را دلالت ... دلالت از مرحله فعلیت کشف حکایت می‌کند یک لفظی که معنایی را نمی‌رساند جنبه معمایی دارد و من رمز و معمایش را می‌گشایم این لفظ دالّ به آن معنی نیست این طور نیست و در اینجا هم حتی تفسیر کلام، تفسیر قرآن به رأی هم صدق می‌کند بله اگر یک چیزی باشد که همه افراد به یک معنی می‌شود گاهی اوقات معنی کرد که ما این تأملاتی که می‌کنیم تأملات برای این هست که می‌خواهیم آن چیزی که به نحو ارتکازی

افراد معاصر ائمه معصومین (علیهم السلام) درک می‌کردند را درک کنیم این طوری تقریب بکنیم اشکال ندارد ولی اگر بگوییم چیزی هست که افراد درک نمی‌کنند ولی ما به آنها این نکات را بگوییم درک می‌کنند اگر بگوییم درک می‌کنند این معنایش این است که لفظ دالّ نیست. لفظ دالّ نیست و من به وسیله رأی خودم معنی را دارم استخراج می‌کنم و این رسیدن به مدلول به تبع اجتهاد شخصی من هست والا لفظ این مفهوم را از آن در بر نمی‌گیرد بله یک موقعی هست می‌گویم یک موقعی هست ما می‌گوییم که این لفظ در زمان صدورش این دلالت را داشته ما با برهان عقلی کشف می‌کنیم که در طول زمان بعضی از قرائن از دست ما رفته الان کلام ولو اینکه افراد متوجه نمی‌شوند معاصرین این معنایی را که ما به برهان عقلی و به استدلال و به تأمل و این طور چیزها فهمیدیم می‌فهمیدند آن اشکال ندارد ولی این طوری که ایشان مشی کرده که یک نکاتی هست که اگر به دیگران بگوییم می‌فهمند مجرد اگر به دیگران بگوییم می‌فهمند این کافی نیست برای اینکه دلالت را به لفظ نسبت بدهیم و بگوییم که رأی ما فقط ما را به دالّ می‌رساند نه به مدلول می‌رساند.

پرسش: یعنی اگر توجه کنند ارتباط این لفظ با این معنی را عرفاً می‌پذیرند ... پاسخ: ولی عرف متعارف غفلت دارد معنایش این است دیگر. یک کلامی که عرف متعارف نمی‌فهمد از این کلام. اگر دقت می‌کردند می‌فهمیدند این معنایش این است کلام دالّ نیست کلام باید به گونه‌ای باشد عرف متعارف بتوانند بفهمند ولو عرف مخاطب اولیه بتوانند از این کلام معنی را درک کنند چیزی که از کلام در نمی‌آید ولو با دقت اگر به آنها توجه بدهیم و رمزگشایی کنیم کلامهای رمزی دالّ نیست کلامهای رمزی دالّ بر آن معنی نیست مگر با آن قرائنی که رمزگشایی می‌کند خود کلام به تنهایی دالّ نیست کلام و رمزگشایش دالّ است بنابراین اینجایی که شما در واقع دارید با برهان عقلی، برهان عقلی به منزله یک رمزگشایی هست که این برهان بعلاوه کلام مجموعه اینها ما را به مدلول می‌رسانند نه این کلام به تنهایی خود عرف متعارف هم برای اینکه بفهمد

پرسش: تعدد دالّ است؟ ... پاسخ: جزء‌الدالّ است یعنی خود کلام دلالتش متوقف است بر اینکه استدلال من ضمیمه‌اش بشود این طور نیست که خود کلام ... یعنی ببینید دلالت ناشی از آن کشف و طریقیت فعلیه است که طریقیت تعلیقه ... اگر به او می‌گفتیم به این معنی می‌رسید این کشف نیست این دلالت نیست دلالت این هست که بالفعل افراد با این لفظ به آن معنی برسند ولی اگر تعلیقیه باشد معنایش این است که این لفظ بعلاوه آن استدلالی که ضمیمه‌اش هست این دوتا باهمدیگر «فسر الکلام برأیه» همین است دیگر اگر مراد

پرسش: ... پاسخ: یعنی در واقع ما با اجتهاد خودمان به این قرائن می‌رسیم. یک موقعی هست عرف متعارف ارگ دقت کنند دقت هم می‌کنند یعنی ببینید بحث این هست که کلام باید به گونه‌ای باشد که عرف متعارف از مدلولش غفلت نداشته باشند ولو به جهت غفلت نوعیه‌ای که وجود داشته باشد اگر از کلام معنایی استنباط نشود این معنایش این است که کلام دالّ نیست دیگر. بله عرض کردم ممکن است یک کلام در یک زمان دالّ باشد به مرور زمان قرائنش از آن منسلخ بشود دلالت نداشته باشد و ما با قرینه بفهمیم که زمان صدور کلام دلالتش چگونه بوده آن عیب ندارد به این معنی ما می‌توانیم بگوییم ما به دالّ می‌رسیم و آن دالّ ما را به مدلول می‌رساند ولی اگر نه عرف متعارف از این کلام درک نمی‌کنند ولو اگر ما به آنها این نکات را می‌گفتیم درک می‌کردند این معنایش این است که کلام بعلاوه آن چیزی که ما داریم به آن ضمیمه می‌کنیم دالّ است پس بنابراین خود کلام تمام الدالّ نیست و اینجا ...

پرسش: ... پاسخ: نه قصور هست ولو به خاطر غفلت نوعیه باشد پرسش: ... واقعاً نوع مردم نمی‌فهمند ... پاسخ: اگر نمی‌فهمند دالّ نیست اگر این باشد دالّ نیست پرسش: ... پاسخ: پس بنابراین دالّ نیست دیگر بالفعل که شما این را به آنها نگفتید دیگر پرسش: ... پاسخ: نه دلالت ندارد دلالت از همان کاشفیت فعلیه هست کاشفیت تعلیقه دلالت نیست. اینجا این طور نیست ببینید یک نکته‌ای وجود دارد ... اجازه بدهید دوتا نکته با هم خلط نشود. خیلی چیزها را افراد می‌فهمند ولی به نحو مجمل و اندماجی علم به علم ندارند همان بحثی که علم اجمالی و علم تفصیلی

که هست یکی از چیزهایش این است که بعضی خیلی چیزها را درک می‌کند ولی نمی‌تواند آن را در یک قالب فنی بیان کند اینکه ما می‌خواهیم بگوییم خیلی وقتها استدلالات باعث می‌شود که همان چیزی را که درک کرده آن را به نحو ... بفهمد که این را درک کرده بوده

پرسش: ... پاسخ: این معنایش این است که دالّ نیست دیگر این معنایش این است که جنبه رمزگشایی است این «فسر القرآن برأیه» صدق می‌کند بحث این است حالا حجت هست حجت نیست بحث این است که عنوان «فسر القرآن برأیه» صدق می‌کند یعنی با نظر من این قرآن تفسیر شد این طور نیست که خود کلام لولا این دلالت داشت. دلالت نداشته دیگر. این رأی من ضمیمه‌اش شد بله مانعی ندارد یکجایی بگویم که فلان کلام را اگر بعلاوه رمزگشایش آن حجت باشد اشکال چیز ندارد بحث این است که صدق «فسر القرآن برأیه» در این موارد هست که البته این خب این پاسخ در کلام آقای حائری نیست و گویا در دوره بعد مرحوم آقای صدر اضافه کردند ولی دوتا تفسیر دیگر در کلام آقای صدر وجود دارد من به نظرم هر دو رسیده بود حالا در موردشان صحبت می‌کنیم و یک معنای سومی هم در کلام مرحوم شیخ هست که آن در کلام آقای صدر ذکر نشده یکی اینکه آقای صدر می‌فرمایند که «من فسر القرآن برأیه» مراد از رأی اصطلاح فقهی خاصی هست که در زمان ائمه معصومین (علیهم السلام) رایج بوده رأی را اجتهاد رأی گاهی اوقات هم تعبیر می‌کردند در واقع قیاس و استحسان و این طور موضوعات ناظر به آن هست خودشان می‌گویند که ولو واژه‌ها را ... این واژه‌ها اگر در یک فضای خاصی صادر شده باشد باید حمل بشوند به آن معنایی که در آن فضای خاص صادر شده اصطلاح خاصی که در مورد رأی وجود داشته در زمان ائمه معصومین (علیهم السلام) یک گروهی بودند اصحاب الرأی که ابوحنیفه و امثال اینها بودند و این رأیی که در این روایات هست ناظر به آن معنی هست.

خب این تقریب که آقای صدر به این بیان،‌بیان فرمودند این یک معناست. یک معنای دیگر این هست که مراد از «فسر القرآن برأیه» این هست که کسانی که

پیشفرض دارند اول نظر خودشان را تثبیت کردند برای تأیید نظرات خودشان به قرآن مراجعه می‌کنند این طور نیست که دنبال این هستند که ببینند قرآن چه می‌گوید تا پیروی کنند. این دو معنایی هست که آقای صدر مطرح کرده. معنای اولی که ایشان مطرح کردند که مراد از رأی آن دیدگاه خاصی هست که در زمان ائمه معصومین (علیهم السلام) مطرح بوده اگر آن مشکلش این هست که چون توجه به روایات نکردند روایاتی که اینجا هست یکسری از پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) نقل شده این روایات هم در فقه شیعه وارد شده هم در اهل تسنن وارد شده از پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) مکرر این نقل شده خود مرحوم شیخ چندین روایتی که نقل می‌کند نبوی «مثل النبوی من فسّر القرآن برأیه فلیتبوّأ مقعده من النار» فی روایة اخری ... و بعد و فی نبوی ثالث» تقریباً نقلهایی که ایشان مطرح کردند پنج‌تا نبوی مرحوم شیخ نقل کردند و به آن بیانی که ایشان دارند که مراد از رأی آن اصطلاح خاصی هست که در زمان ائمه معصومین (علیهم السلام) مطرح بوده آن تقریب، تقریب ناتمامی است. مرحوم شیخ اینجا شبیه همین مطلبی که مرحوم آقای صدر مطرح می‌کنند آورند ولی با یک بیان دقیق‌تری با یک لفظ دقیق‌تری که ظاهراً عنایت به این مطلب دارند ایشان می‌فرمایند که «لکن الظاهر أن المراد بالرأی هو الاعتبار العقلی الظاهری الراجع إلی الاستحسان» اولاً «الراجع إلی الاستحسان» تعبیر می‌کنند نه اینکه خود استحسان، می‌گویند در واقع روح استحسان این هست یعنی آن چیزی که بعداً اصطلاح استحسان بر آن جعل شد. چیزی که بعداً اصطلاح استحسان بر آن جعل شد و مراد از رأی را دقیقاً آن اصطلاح خاص نمی‌گویند به تعبیر دیگر آن چیزی که به عنوان اصطلاح بعدی هست می‌خواهند بگویند این همان معنای لغویش است بعد یک چارچوبهای خاصی پیدا کرده این طور نیست که یک معنی و اصطلاح جدیدی ایجاد شده باشد. رأی یعنی همان اجتهاد شخصی اجتهاد به اصطلاح می‌کند «و حینئذ فالمراد بالتفسیر بالرأی : إما حمل اللفظ علی خلاف ظاهره أو أحد احتمالیه، لرجحان ذلک فی نظره القاصر وعقله الفاتر» و امثال اینها تعبیراتی که مرحوم شیخ دارد خیلی دقیق‌تر از تعبیری هست که مرحوم آقای

صدر دارند بنابراین اگر دقیقاً به آن تقریبی که ایشان استدلال می‌کنند که چون زمان ائمه معصومین (علیهم السلام) یک اصطلاح خاصی به نام رأی بوده پس بنابراین این را باید به آن اصطلاح حمل کرد این خب ربطی به این روایات ندارد یعنی عمده این روایات، روایاتی هست که از پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) هست و نمی‌شود آن را به این معنی حمل کرد.

پرسش: ... پاسخ: ولو از ائمه معصومین (علیهم السلام) هم باشند ولی عبارت پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) را دارند نقل می‌کنند. پرسش: ... پاسخ: عبارت پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) را به هر حال دارند نقل می‌کنند دیگر پرسش: ... پاسخ: نه آنجا برای این پدیده واژه‌ای داشته زمان پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) یا نداشته؟ اصلاً نبوده، خب نبوده چه واژه‌ای؟! اینکه اشتباه است. پرسش: ... پاسخ: از زبان پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) دارند نقل می‌کنند کلام پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) را دارد نقل می‌کند اگر پدیده وجود نداشته پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) چه چیزی را می‌خواسته بگوید پرسش: یک چیزی شبیه آن ... پاسخ: نه آنکه نبوده فرض این است که نبوده اصلاً پدیده‌ای آن زمان وجود نداشته. پس بنابراین یک چیزی باشد که آن زمان وجود داشته باشد. پرسش: اگر مطلب جدیدی آمده باشد بخواهیم مطلب جدید را بگیریم ولی با استفاده از کلام پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) ... پاسخ: پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) در کلامشان مرادشان حادثه جدید نبوده دیگر پرسش: ... پاسخ: کلام پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) کلمه رأی در آن به کار رفته رأی باید در زمان پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) مراد چیزی باشد حالا هر واژه‌ای که پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) به کار بردند پرسش: نه یعنی می‌خواهم بگویم گاهی اوقات ممکن است ما کلام پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) را نقل می‌کنیم که استدلال به خود کلام پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) با همان معانی و الفاظ می‌کنیم گاهی اوقات نه، استفاده در کلام خودمان می‌کنیم ... پاسخ: می‌گوید پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) این جمله را گفته، امام باقر و امام صادق و امام رضا (علیهم السلام) می‌گویند پیغمبر (صلی الله

علیه و آله و سلّم) فرموده رأی را به کار نبرید پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) به چه معنی رأی را می‌گفته به معنایی که بعداً قرار است چیز بشود؟! هر واژه‌ای را که به کار بردند آن مهم نیست باید بالأخره آن پدیده زمان پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) مصداق داشته باشد دیگر. بحث سر این هست من عرضم این هست که در واقع این تقریب شیخ، مرحوم چیز را نباید مطرح کنیم بحث این هست که یک معنایی هست که مصداقش، یکی از مصادیقش همان رأیی بوده که زمان امام صادق (علیه السلام) به بعد و زمان امام رضا (علیه السلام) مطرح بوده پس بنابراین مراد از کلمه رأی مترداف آن اصطلاح نبوده همان معنای لغوی بوده که تطبیق می‌شده بر همان رأی زمان امام صادق (علیه السلام). تطبیقاً نه اینکه مراد از رأی ... اینکه عرض کردم اعتبار عقلی، عبارتی که مرحوم شیخ دارد ناظر به این هست که کسانی که به اصطلاح با بازیهای ذهنی با خردورزی‌های ناقص می‌خواهند قرآن را معنی بکنند این خردورزی‌ها زمان امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) و بعداً یک قالبهای خاصی پیدا می‌کند که این قالبها مسلکی را به نام مسلک اصحاب الرأی تشکیل می‌دهد والا نه اینکه رأی یک اصطلاح جدیدی پیدا می‌کند مصداقش تعیّن پیدا می‌کند مصداقش یک چارچوبهایی برایش تنظیم می‌شود نباید اصلاً با این تقریبی که مرحوم آقای صدر بحث را دنبال کرده بحث را دنبال کنیم این روایات به حمل آقای صدر درست نیست اما اینکه مراد پیشفرض باشد من تصور می‌کنم که در روایات ما اشاره به این مطلب دارد که نباید با پیشفرض مطالب را دنبال کرد اصل این مطلب هست مثلاً این روایت ملاحظه بفرمایید یک روایتی هست که پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) به حضرت علی (علیه السلام) می‌فرمایند «قال النبی (صلی الله علیه و آله و سلّم) لعلیٍ (علیه السلام) إنک ستقاتل بعدی الناکثة، و القاسطة، و المارقة ...، و تجاهد من أمتی کل من خالف القرآن و سنتی، فمن یعمل فی الدین بالرأی، و لا رأی فی الدین إنما هو أمر الرب و نهیه ... إذا کان ذلک کذلک فاقتصر علی الهدی، إذا قومک عطفوا الهدی علی الهوی، و عطفوا القرآن علی الرأی، فیتأولوه برأیهم بتتبع الحجج من القرآن لمشتهیات الأشیاء ...» «و عطفوا القرآن علی الرأی،

فیتأولوه برأیهم» این مؤید همین معنایی هست که ایشان می‌کنند ولی من تصورم این هست که اگر

پرسش: عطف معنایش ... است؟ پاسخ: عطف یعنی أمال. یعنی قرآن را به طرف رأی منحرف می‌کنند و با آراء قرآن را تأویل می‌کنند «فیتأولوه برأیهم».

بنابراین این مؤید این معنایی که ایشان کردند از روایات استفاده می‌شود ولی فکر می‌کنم که اگر همین طوری بگویند «فسر القرآن برأیه» این معنایی که ... یک موقع هست می‌گویم که شما پیشفرض نداشته باشید و با پیشفرض قرآن را تفسیر کنید یک چنین جمله‌ای را قبلش به کار ببریم عیب ندارد «لا تکن لک رأی فتفسر القرآن برأیک» یک چنین تعبیری را بکنیم این تفسیر اشکالی ندارد ولی فکر می‌کنم همین طوری «فسر القرآن برأیه» بگویند ظاهرش این هست که رأی فرق دارد بین اینکه بگویند که «فسر القرآن مطابقاً لرأیه» یا «فسر القرآن علی رأیه» امثال اینها، آنها با همین پیشفرض داشتن تطبیق می‌کند ولی همین طوری «فسر القرآن برأیه» را این طور تفسیر کردن فکر نمی‌کنم خیلی معنای روشنی باشد ظاهر «فسر القرآن برأیه» این هست که تمام العلة برای تفسیر رأی هست نه اینکه من سعی می‌کنم که قرآن را بگونه‌ای تطبیق بدهم که با رأی من مطابق باشد با کلمه برأیه خیلی تناسب ندارد بله اگر قرینه‌ای ذکر کرده باشند مثل همین روایت که می‌گوید که «عطفوا القرآن علی الرأی، فیتأولوه برأیهم» اول ذکر کردند که قرآن را به طرف رأی‌شان متمایل می‌کنند و او را با رأی‌شان تأویل می‌کنند کنارش «عطفوا القرآن علی الرأی» این معنی معنای خوبی است ولی همین طوری فکر می‌کنم که خیلی معنای مناسبی نباشد.

مرحوم شیخ یک معنای دیگری اینجا ذکر کرده و آن معنی را ترجیح داده که در کلام مرحوم آقای صدر هم به آن توجه نشده. آن این است که مراد تفسیر قرآن به رأی این هست که به نظر بدوی قرآن را تفسیر کردن بدون مراجعه به سایر قرائنی که کلام را منسلخ می‌کند از معنایش «من الآیات الاخری و الروایات» بخصوص تأکیدی که هست روی این تکه اخیرش هم هست رأی در واقع رأی بدوی است بدون ملاحظه چیزهای دیگر. در واقع استغنای از ائمه معصومین

(علیهم السلام) در این روایت هست. یک تعبیری را مرحوم شیخ مؤیداتی ذکر می‌کند بر این معنی می‌گوید که اینکه مراد از رأی معنایی باشد که بازگشت به استحسان و اینها بکند معنای اول این معنای اول مستبعداتی دارد یکی اینکه این روایات در ردّ اهل تسنن هست و اهل تسنن به رأی عند فقدان النص مراجعه می‌کردند نه اینکه با وجود قرآن به رأی تمسک کنند بنابراین این ناظر به این نیست که رأی به همان معنایی که می‌گوید یعنی رأی، استحسان وسیله تفسیر کلام الله باشد من نشد یک مقدار مراجعه کنم به دیدگاه‌های اهل تسنن ببینم که آیا چنین شکلی هست البته یک اصطلاحی دارند اجتهاد در مقابل نص. می‌گویند در مقابل نص اجتهاد نباید کرد ولی این جایی هست که یک نصی باشد مراد هم به وسیله اجتهاد ظاهر را از ظاهر خودش منسلخ کردن آیا این در کلماتشان هست نیست؟ فرصت نشد بحث را ببینم که آیا واقعاً هیمین طور است که مرحوم شیخ می‌گویند یا نمی‌‌گویند؟ به نظرم از بعضی از تعبیراتی که در روایات هست این استفاده می‌شود که اینها به همان رأی و قیاس به وسیله قیاس قرآن را تفسیر می‌کردند من یادداشت کرده بودم آن برگه‌اش را نیاوردم.

پرسش: آن قرینه‌ای که یک عده‌ای در مقابل اهل رأی ... مثلاً حنابله ... پاسخ: تفاوت عمده اینها در این بوده اصحاب الحدیث، حالا اصحاب النص را هم اصحاب الحدیث می‌گفتند اصحاب الحدیث یک مقداری در پذیرش روایات گسترده‌تر بودند روایاتی که صحیح می‌دانستند خیلی زیاد بوده برخلاف ابوحنیفه و امثال اینها، اینها روایتهای صحیحه را خیلی کم می‌دانستند. می‌گویند گفته بوده که من هفده روایت صحیحه بیشتر از پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) چیز نیست و اینها. تفاوت عمده‌شان روی این جهات است.

ولی الان من مراجعه نکردم به نظرم آنها فقط یعنی در مقام عمل به وسیله اجتهاد ظاهر روایت را هم تأویل می‌کردند تصرف در ظاهر می‌کردند به وسیله رأی و امثال اینها. بله طائفه‌های مختلفی داشتند لااقل بعضی از طوائفشان اجتهاد در مقابل ظاهر، نه نص به آن معنی. یعنی به وسیله اجتهاد یعنی اجتهاد رأی ظاهر را هم تأویل می‌کردند می‌گویم من این را فرصت نکردم مراجعه کنم. به نظرم در

بعضی از روایات لحن روایات این هست که ... پرسش: ... پاسخ: خب چیزی از آن در نمی‌آید پرسش: ... پاسخ: نه بحث این هست که «من فسر القرآن برأیه» آنجا یعنی چی؟ آیا برأیه یعنی بالقیاس؟ آن چیزی از آن در نمی‌آید در مورد اینکه امام (علیه السلام) تفسیر امثال ابوحنیفه را تفسیر به رأی می‌دانستند بحثی نیست ولی مراد این هست که تفسیر به رأی تفسیر به وسیله استحسان به وسیله قیاس و امثال اینها؟

پرسش: ... پاسخ: همین را می‌خواهم بگویم اینکه می‌فرمایند عامه این کار را نمی‌کردند پرسش: ... پاسخ: نه چنین چیزی ندارد، ندارد با وجود نص ... پرسش: ... پاسخ: نه چنین چیزی نداریم چنین چیزی به این لحنی که ایشان می‌گویند با وجود لفظ می‌گوید قیاس تمسک کنند و هر دو طرف هم قبول داشته باشند و امثال اینها نه این طور چیزی در این مناظرات نیست پرسش: ... معروف است که قیاس را به نص مقدم داشتند ... پاسخ: معروف است یعنی کجا معروف است ... همان را شما بیاورید من هم ... صحبت همین است. من هم به نظرم چیزهایی در ذهنم هست ولی چون مراجعه نکردم فعلاً در این مورد حالا فرصت کنم نگاه، یادم نیست به نظرم دیدم که آنها بحثشان فقط این نیست عند فقدان النص به اجتهاد رأی ... اجتهاد رأی را باعث تأویل ظاهر را هم قرار می‌دادند من یادداشت که کرده بودم در بعضی روایات همین مطلب استفاده می‌شود. حالا ادامه بحث باشد.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»